

بررسی تناسب جرم و مجازات در اولین حکومت مستقل شیعه در ایران عصر صفوی از منظر حقوق بشر اسلامی

۳۷

دوفصلنامه مطالعات
حقوق بشر اسلامی

مهدی اشجعی خامنه و همکار
بررسی تناسب جرم و مجازات در اولین حکومت مستقل شیعه در ایران عصر صفوی از منظر حقوق بشر اسلامی

مهدی اشجعی خامنه^{۱*}

رضا فانی^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، مرکز تسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، تسوج، ایران.
۲. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

چکیده

عکس‌العملی که در برابر فعل غیرقانونی و منحل نظم عمومی انجام می‌گیرد، معمولاً مجازات نامیده می‌شود. بین جرم و مجازات باید تناسب وجود داشته باشد و کرامت انسانی متهم نیز در این میان نباید فراموش شود؛ در قرآن کریم به ضرورت این تناسب اشاره شده است. حال با توجه به این‌که دوره‌ی صفویه اولین دوره‌ی است که کشور ایران را در متن یک حکومت کاملاً مستقل مذهبی شیعه قرار داده است؛ ما را بر آن داشت تا در این جستار با استفاده از نظر اندیشمندان حقوق بشر اسلامی و تئوری‌های موجود، این مطلب را بررسی کنیم که جایگاه اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق جزای اسلامی چیست؟ و جلوه‌های رعایت این اصل در عدالت‌خانه‌ی حکومت صفویه که سنگ حکومتی مذهبی و شیعی را به سینه می‌زند، چیست؟ پس از بررسی و تحلیل نظر اندیشمندان به این نتیجه رسیده‌ایم که حقوق جزای اسلامی در خصوص جرم و مجازات دارای تناسب بوده و مجازات‌ها که ضمانت اجرای جرم ارتکاب‌یافته می‌باشد، برای حفظ امنیت مردم وضع گردیده و خداوند متعال که از رأفت و کرامت بی‌انتهایی برخوردار است قبل از مجازات خصوصاً در قصاص به بخشش مجرم توصیه کرده و اجرای حدود را با کوچک‌ترین شبهه‌ای ساقط کرده است؛ حتی مشهور فقهای شیعه معتقدند که به موجب قاعده درء همه مجازات‌ها اعم از حدود و قصاص و دیات و تعزیرات با شبهه ساقط می‌شوند. اما متأسفانه این مؤلفه‌های شرع انور اسلام در حکومت صفوی رعایت نشده است.

واژگان کلیدی: تناسب جرم و مجازات، حقوق بشر اسلامی، کرامت انسانی، مذهب شیعه، صفویه.

اغلب حکومت‌ها، از روزگاران قدیم تا به حال، برای اصلاح جامعه و ترساندن مردم از شورش و نشان دادن قدرت در برابر مخالفان، راه شکنجه را در پیش گرفته‌اند. گاه این مجازات، تا مرز توحش نیز پیش رفته است و به صورت سلیقه‌ای، از طرف شاهان بر روی محکومان اعمال می‌شده است. «بسیاری از مردم‌شناسان بر این باورند که همه جوامع بشری، ممکن است دارای حکومت نباشد، اما هیچ جامعه‌ای هم نیست که از نوعی سازمان حقوقی بی‌بهره باشد. درست است که در تمام جوامع، قانون به معنای قواعد حقوقی بدون وجود ندارد، اما تمام آن‌ها دارای هنجارهای آشکار و پنهانی هستند، که از مردم انتظار می‌رود، آن‌ها را رعایت کنند و مجازاتی را نیز برای کسانی که هنجارهای اجتماعی را نادیده می‌گیرند، دارند.» (ملک‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۱۸). مجازات در طول تاریخ وجود داشته و از همان زمان‌های ابتدایی، که انسان مجبور به در کنار هم زیستن گردید، در مقابل رفتار ناهنجار طرف مقابل، مجبور به عکس‌العملی که برای حفظ مال یا جان یا مقام بوده را مرتکب گردید. البته، «کیفر یا مجازات دارای سابقه طولانی در تاریخ است و حتی گفته‌اند که به قدمت عمر بشر می‌توان از آن گفتگو کرد. بشر در قدیم و بی‌تردید از همان زمان که با اعمالی مواجه شد که عکس‌العملی را به دلایل مختلف در قبال آن‌ها طلب می‌کرد- مانند اعمال ضد‌دین، مخالف حکومت، فرمانروا، پادشاه و نیز افعال خلاف مقررات خانواده- بدین واکنش گاه خفیف و گاه شدید و به انحاء مختلف دست زد.» (نوربها، ۱۳۹۰: ۳۵۰) شدت و ضعف این واکنش‌ها، که در مقابل رفتار دیگران شکل می‌گرفت، همیشه و در هر زمان به یک درجه ابراز نمی‌شود و نسبت به تغییر الگوها، رفتارها و هنجارها و ناهنجاری‌ها هم تغییر می‌کرد و در برخی موارد هم، شدت این مجازات با جرم ارتكابی متناسب نبوده است یعنی اغلب این «واکنش اجتماعی در برابر جرم همیشه در یک زمان به یک درجه‌ی قوت ابراز نمی‌شود. زیرا، هیجان‌هایی که این واکنش را برانگیخته است همیشه یک‌دست و یکسان نیست. در واقع، شدت و حدت این هیجان‌ها کم و بیش با شدت و حدت احساسات لطمه دیده و با اهمیت تعرض متناسب است.» (اردبیلی، ۱۳۹۰: ۱۱۹). ملاحظه می‌گردد که در جوامع ابتدایی که هنوز مؤلفه‌های حقوق بشری وارد حقوق کیفری نشده و اصالت با اجتماع بود و مجازات‌ها به شدیدترین نوع اعمال می‌شد. اما به تدریج با نفوذ داده‌های حقوق بشری در حقوق کیفری، مقررات کیفری کمی تلطیف شد و مقوله‌ای به نام کرامت انسانی در حقوق کیفری جای خود را پیدا کرد بنابراین نباید از کرامت انسانی مجرم غافل شد، چرا که انسان، فقط

به دلیل انسان بودن، از بدو تولد دارای حق است که به آن حق، جدای از هرگونه کرامتی، که بعدها از رفتار خود کسب می‌کند، سزاوار شناخته شده است پس، «حدود آن مقدار احترام و ارزشی که انسان بزهکار از آن برخوردار است برحسب مکتب‌های فکری به یک وسعت نیست. در مکتب اسلام عقیده بر این است که انسان دارای کرامت خدادادی است و مادام که با ارتکاب معاصی و نیز تعرض و تجاوز به دیگران این حق را از خود سلب نکند دیگران مکلف به رعایت حق او هستند بنابراین، بزهکاران انسان شریف که شایسته تکریم و تعظیم است، دیگر نیست.» (اردبیلی، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

نظر به مراتب فوق، نگارندگان تلاش بر این دارند که رویکرد اولین حکومت شیعی در ایران را نسبت به مقوله کرامت انسانی و جایگاه آن در اصل تناسب جرم و مجازات مورد کنکاش قرار دهند و در این راستا ابتدا به پیشینه تحقیق پرداخته و سپس مقوله کرامت انسانی را که گرانیگاه اصل تناسب جرم و مجازات می‌باشد مورد تحلیل قرار خواهیم داد و سپس مهم‌ترین چالش آن یعنی شکنجه را مورد بحث قرار داده و بعد از آن ردپای اصل تناسب جرم و مجازات و نیز مقوله کرامت انسانی را در حکومت صفوی مورد کنکاش قرار داده در آخر به نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت.

در خصوص موضوع مقاله تاکنون به این صورت تحقیقی انجام نگرفته ولی به طور جداگانه، در خصوص تناسب جرم و مجازات، مقاله‌ای با عنوان مجازات‌های مغایر با کرامت انسانی، توسط آقای دکتر اسماعیل رحیمی‌نژاد، استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد تبریز، در فصلنامه حقوق به چاپ رسیده که در چکیده به طور کلی، «مجازات غیر انسانی را مجازاتی دانسته که بدون توجه به معیارهای تناسب میان جرم و مجازات یعنی معیار صدمه وارده، اهمیت مطلق و نسبی جرایم، نوع جرم ارتكابی و خصوصیات شخصیتی مجرم و درجه و نوع تقصیر بزه‌دیده تعیین و اعمال می‌شوند. بنابراین، در نظر گرفتن اهداف کیفر شناختی یعنی تنبیه و اصلاح مجرم، پیشگیری عمومی و خصوصی و تأمین دفاع اجتماعی به عنوان بخشی از معیارهای تناسب یا فلسفه وجودی اصل تناسب مغایر است.» (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۳۳)

در مقاله‌ای از خانم طاهره رشیدی، در بخش تاریخ ایران و جهان تبیان به مجازات و شکنجه‌های دوره‌ی صفویه که نخستین حکومت مستقل ایرانی است و مذهب تشیع را به عنوان مذهب و نظام حقوقی رسمی کشور برگزیده و نظام قضایی را به دو بخش متمایز شرعی و عرفی تقسیم کرده است، که محاکم عرفی زیر نظر دیوان‌بیبگی و محاکم شرعی تحت زعامت صدر اداره می‌شده، اشاره کرده است. رسیدگی به چهار جرم قتل، تجاوز

به ناموس، کور کردن و شکستن دندان که «احداث اربعه» نامیده می‌شدند، در صلاحیت دیوان‌بیبگی بود و مباحث مربوط به حقوق خصوصی در حیطة اقتدار صدر بود و مقالات دیگری که به صورت جداگانه به این مجازات و شکنجه‌ها در دستگاه قضایی دوره صفوی اشاره داشته‌اند. ما سعی در بازتاب این مجازات غیرانسانی و تناسب این جرایم و مجازات در حقوق بشر اسلامی، در این دوره به علت نامگذاری شاهان صفوی به عنوان "حکومت مستقل شیعه در ایران" را داریم، که تاکنون به این صورت پژوهشی صورت نگرفته است.

کرامت انسانی

در ادبیات ایرانیان، این مفهوم تغییرات فراوانی کرده است. تا نیم قرن اخیر، این مفهوم صفتی اختصاصی برای افراد خاص بود؛ یعنی نیروی خارق‌العاده‌ای که شبیه معجزه است ولی از مرتبه پایین‌تری برخوردار است. اما کرامت انسانی در مفهوم جدید، به این معنا است که انسان به دلیل انسان بودن، واجد شأن، مقام و منزلتی است که هیچ چیز دیگری نمی‌تواند آن را سلب نماید. کرامت انسانی در مفهوم اخیر، بر نحوه‌ی «بودن» انسان متمرکز می‌شود؛ یعنی «بودن» و «وجود» انسان، برایش کرامتی ایجاد می‌کند که بر هر موجود دیگری برتری و امتیاز دارد و به عبارتی، انسان گوهر برین و موجود ارزنده و دارای شأن و منزلت عالی به دلیل ناطق بودن و برتری داشتن در جهان است. این کرامت ذاتی و طبیعی انسان است، بر اساس قرارداد و اعتبار آن را به دست نیآورده است، بلکه مرتبه‌ی وجودی او و انسانیت انسان اقتضای چنین کرامتی را دارد. انسان از دیدگاه اسلام، دارای دو نوع کرامت است: کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی. کرامت ذاتی، تنها به اعتبار وابستگی انسانی کسب می‌شود؛ یعنی همین‌که انسان به دنیا می‌آید، فارغ از تعلقات اجتماعی، دینی، نژادی و رفتارهای او در زندگی، از حقوق و مزایایی برخوردار می‌گردد که کرامت یکی از آنها است. اما کرامت اکتسابی، کرامتی است که با سیر تکامل معنوی و انجام کارهای نیک و خدمت به خلق و رعایت حقوق دیگران، کسب می‌شود. کرامت اکتسابی، مهم‌ترین امتیاز و شرافت انسان محسوب می‌شود؛ زیرا برخاسته از اراده و خواست خود انسان است. از نظر اسلام، مهم کرامت اکتسابی است که به واسطه‌ی اعمال خیر و تقوای الهی حفظ می‌شود و اعمال شر، عدم رعایت حقوق مردم، قانون‌شکنی، جرم و گناه، نابودکننده‌ی این کرامت به حساب می‌آید. در پیشگاه خداوند متعال گرامی‌ترین و باکرامت‌ترین انسان‌ها، نیکوترین آن‌ها از حیث تقوا و حفظ حقوق الهی و مردمی است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» (حجرات، ۱۳) انسانی که تقوای الهی پیشه کند، خود را از

گناه و معصیت حفظ کند، به حریم دیگران تجاوز نکند و به دستورات الهی توجه داشته باشد و در آن مسیر حرکت کند، به کرامت والای اکتسابی دست می‌یابد؛ اما اگر حرکت غاصبانه و سبعانه انجام دهد، به حریم و حقوق دیگران تجاوز کند، جرم و جنایت مرتکب شود و به قانون و شرع اهتمام نرزد، نه تنها کرامت اکتسابی خود را از دست می‌دهد، بلکه از مرحله انسانی و کرامت نیز سقوط می‌کند. اما نکته مهم‌تر این است که انسان به واسطه ارتکاب جرم کل کرامت خود را از دست نمی‌دهد؛ بلکه در عبارت دقیق‌تر کرامت انسانی وی مخدوش می‌شود و به هنگام اجرای مجازات‌ها می‌بایست کرامت انسانی وی باز هم حفظ شود و حداقل‌های کرامت انسانی وی رعایت گردد.

امروزه، بسیاری این مسأله را مفروض می‌گیرند که حقوق جزا باید رعایت حقوق بشر و حفظ شأن و کرامت انسانی را مورد توجه قرار دهد و محتوای آن را به عنوان اصل اساسی و بنیادی خود تلقی نماید. حقوق بشر، در کلیه مجازات و کلیه اعمالی که در مراحل تعقیب و دادرسی در جهت کشف جرم و اثبات مجرمیت، صورت می‌گیرد و همین‌طور اصل حکم و اجرای آن، جاری و نافذ است و اگر این موارد با احترام و شأن انسانی مغایر باشد، با قواعد و مقررات مربوط به حقوق بشر در صحنه‌ی بین‌الملل مخالف است؛ در این راستا مقدمه‌ی اعلامیه حقوق بشر مقرر می‌دارد:

«کسی را نباید شکنجه کرد و یا تحت مجازات و یا رفتارهای خونخوارانه، غیرانسانی و خوارکننده قرار داد.»

لذا، تحت تأثیر این نوع آموزه و مقررات، به تدریج مجازات بدنی؛ مانند: شلاق و اعدام و سایر مجازات‌هایی که به شکلی موجب تحقیر انسان می‌گردید، از قوانین برخی از کشورها؛ به ویژه کشورهای اروپایی حذف شد. قانون مجازات فرانسه، در اروپا به عنوان نخستین قانونی بود که مجازات بدنی و سپس کلیه مجازات ترذیلی را لغو کرد.

سؤال اساسی این است که چه ارتباطی بین مجازات‌های اسلامی و کرامت انسان، وجود دارد؟ آیا مجازات اسلامی، مخالف حیثیت و کرامت انسانی است یا برعکس، قوانین اسلامی نشأت گرفته از رأفت و رحمت الهی است و با هدف هدایت بشر جهت تکامل و تعالی انسان، تشریح شده و کاملاً با کرامت انسانی سازگار است؟ دو تئوری و دو دیدگاه از لحاظ محتوایی و مفهومی کاملاً متضاد، در پاسخ به این پرسش و پرسش‌های مشابه دیگر، وجود دارد:

تئوری اول

این تئوری معتقد است: مجازات اسلامی، مخالف کرامت انسانی تشریح شده و اجرای آن‌ها، با حفظ حیثیت انسانی سازگاری ندارد. برخی از مجازات که به عنوان عوامل خشونت‌زا و مخالف کرامت انسانی معرفی شده‌اند، مجازات شرعی؛ شامل: رجم، قطع دست سارق، نفی بلد، شلاق زدن و قصاص می‌باشد. برخی نیز ابهام در تعریف «مهدورالدم» و «مرتد» را زمینه‌ساز خشونت می‌دانند. هم‌چنین در گزارش گالیندوپل و نیز در قطعنامه ۴۹/۲۰۲ سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی ایران، از اعدام، شکنجه و رفتار یا مجازات خشن غیرانسانی، یاد شده و مجازات بدنی؛ مانند شلاق، مصداق شکنجه دانسته شده است که تئوری اول برخلاف حیثیت و کرامت ذاتی انسان است. این تئوری برای اثبات خود به قول برخی از اندیشمندان اسلامی استناد می‌کنند. مثلاً شهید مطهری در خصوص اینکه آیا مجازات را لغو و یا اصلاح کرد یا مجازات در جامعه ضرورت دارد، می‌گوید: «قوانین جزایی برای تربیت مجرمین و برقراری نظم در جامعه، ضروری و لازم بوده، هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جانشین آن شود. اینکه برخی می‌گویند به جای مجازات، مجرم را باید تربیت کرد و به جای زندان باید دارالتأدیب ایجاد نمود، مغلطه است؛ تربیت و ایجاد دارالتأدیب بی‌تردید لازم و ضروری بوده و تربیت صحیح مسلماً از میزان جرایم می‌کاهد. هم‌چنان که نابسامانی اجتماعی یکی از علل وقوع جرایم بوده، برقراری نظامات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صحیح نیز، به نوبه خود از جرایم می‌کاهد، ولی هیچ‌یک از این‌ها جای دیگری را نمی‌گیرد؛ نه تربیت و نظامات عادلانه، جانشین کیفر و مجازات می‌شود و نه کیفر و مجازات، جانشین تربیت صحیح و نظام اجتماعی سالم. هر اندازه تربیت، درست و نظام اجتماعی، عادلانه و سالم باشد باز افراد یاغی و سرکش پیدا می‌شوند که تنها راه جلوگیری از آن‌ها مجازات و کیفر است که احیاناً باید سخت و شدید باشد. از طریق تقویت ایمان و ایجاد تربیت صحیح و اصلاح جامعه و از بین بردن علل وقوع جرم از میزان جرایم و جنایات می‌توان تا حدود زیادی کاست و باید هم از این راه‌ها استفاده کرد، ولی نمی‌توان انکار کرد که مجازات هم در جای خود لازم بوده و هیچ‌یک از امور دیگر، اثر آن را ندارد. بشر هنوز موفق نشده و شاید هیچ وقت موفق نشود که از طریق اندرزگویی و ارشاد و استفاده از سایر وسایل آموزشی و پرورشی، بتواند همه مردم را تربیت کند و امیدی هم نیست که تمدن و زندگی مادی کنونی، بتواند وضعی را به وجود بیاورد که هرگز جرمی واقع نشود. تمدن امروز نه تنها جرایم را کم نکرده، بلکه برعکس شده است» (مطهری، ۱۳۷۶: ۵۵) یا به این امر استناد می‌کنند که حضرت امام(ره) نیز،

«مجازات اسلامی را بازدارنده مفسد و جرایم می‌داند و اجرای آن‌ها را لازم می‌داند. اگر قاتل را نکشند، قتل زیاد می‌شود و «فی القصاص حیوه‌ی»؛ در قصاص زندگی است. اگر ما در قصاص را ببندیم، هر کسی بکشد، کارش نداشته باشیم، قتل زیاد می‌شود، زندگی مردم از بین می‌رود، هرکس دلش خواست هر کسی را می‌کشد قصاص... برای مصلحت جامعه است. تمام حدود الهی برای مصلحت جامعه و تأمین امنیت مردم است. برخی از مجرمین، واقعاً مفسدانی هستند که قابل اصلاح نیستند، چنین افرادی اگر در جامعه رها شوند، کل جامعه را به فساد و تباهی می‌کشاند؛ لذا برای حفظ و صیانت جامعه، طرد و از بین بردن آنان ضرورت دارد.» (خمینی، ۱۳۶۱: ۲۲۷)

اما واقعیت این است که درک درستی از دو قول فوق‌الذکر به عمل نیامده است؛ زیرا این دو بزرگوار در کنار همه اندیشمندان اسلامی در عین حال که معتقدند انسان با ارتکاب جرم کرامت انسانی خود را مخدوش کرده اند؛ ولی بر این قول متفقند که به هنگام اجرای مجازات، کرامت انسانی وی به دلیل انسان بودن باید رعایت شود.

تئوری دوم

بر اساس دیدگاه دوم، اساساً مجازات اسلامی، مخالف کرامت انسانی نیست. در شریعت اسلامی، «بایدها» از «هسته‌ها» سرچشمه می‌گیرد و در واقع، نوعی (ضرورت بالقیاس) بین (عمل) و (هدف) وجود دارد. شارع با لحاظ رابطه‌ای که بین نظر و عمل، وجود دارد، احکامی را در راستای تأمین منافع دنیوی و اخروی افراد جامعه صادر کرده است. این نگرش، مبتنی بر این اعتقاد است که خداوند نسبت به بندگان خویش رحمت و محبت دارد. محبتی که در جای جای زندگی بشر و حیات طبیعی، مشهود است. این محبت، همان خیر رساندن است و اقتضای این خیر رسانی، در بعضی موارد، بیان احکامی است که به ظاهر تند و درشت هستند؛ اما از بعد دیگر، این نیز رحمت الهی می‌باشد. این رأفت و رحمت فراگیر الهی، اقتضا می‌کند: آن‌جا که مانعی در برابر هدایت انسان‌ها وجود دارد، آن را بردارد، حتی اگر در ظاهر درشت و مخالف کرامت انسانی به نظر آید. در نگاهی فراگیر، این بالاترین رفق و مدارای حقوق جزای اسلامی است که مجازات، سازگاری کامل با کرامت انسانی دارد. در این رابطه، حضرت امام می‌فرماید: «اسلام، انسان را مُجَب آدم، بار می‌آورد. به آدم عطفوت دارد. آن‌جایی هم که اسلام، جنگ کرده و اشخاص فاسد را از میان برداشته و از بین برده است بیشتر، برای عطفوت و رفق و رأفت به جامعه اسلامی است.» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۴۴۱)

اسلام، دین رحمت و رأفت است، اما این رأفت نسبت به شخصی که حدود الهی را زیرپا می‌گذارد، خلاف رأفت است. اقدام شخص خاطی، به کرامت مؤمنان و خود او لطمه وارد می‌کند. اجرای رأفت در مورد این شخص، نوعی قساوت است. اجرای مجازات درباره‌ی او، باعث نجات از عذاب اخروی است و این عین رحمت است. بر اساس قانون کلی الهی، هیچ رحمتی بدون زحمت حاصل نمی‌شود و رسیدن به آخرت، نیازمند تحمل این زحمت می‌باشد. بنابراین؛ برای نشان دادن سازگاری حدود و کرامت انسانی، باید به نکات زیر توجه نمود:

الف. مجازات، کیفر عملی است که مجرم مرتکب شده است. مجرم با ارتکاب عمل ناشایست، کرامت انسانی خود را از بین برده و حیثیتش را لکه‌دار نموده است. بنابراین مجازات کردن او، مخالف کرامت انسانی نیست.

ب. خداوند متعال، حکیم و مهربان است و کسی را بی‌دلیل عقوبت و کیفر نمی‌کند. کسی که خوبی کند و کار نیکی انجام دهد، پاداش خوبی کسب می‌کند و کسی که گناه و جرمی مرتکب شود، عقوبت همان کارش را می‌بیند: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.» (زلزال، ۷-۸) این قانون الهی است که هرکسی پاداش کارش را بگیرد؛ اما چنین نیست که همواره خداوند مجرمین را کیفر دهد، بلکه غالباً خداوند گناهکاران را مورد عفو و بخشش خود قرار داده و آن‌ها را کیفر نمی‌دهد. خداوند در همین خصوص در قرآن کریم می‌فرماید:

«مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» (شورا، ۳۰) هر رویداد ناخوشایندی که با آن برخورد می‌کنید، پیامد رفتارهایی می‌باشد که خود انجام داده‌اید و خداوند از بسیاری [از آن‌ها] گذشت می‌کند. امام علی (ع) پس از خواندن این آیه شریفه، سه بار دستان خود را بر هم نهاد و فرمود: «از بسیاری از آن‌ها می‌گذرد.» بنابراین یکی از الطاف الهی و مدارای قانون دینی، این است که مجرم علیرغم جرمی که مرتکب شده است، مجازات نگردد، بلکه مورد عفو قرار بگیرد. البته این قانون چنان که از متون دینی استفاده می‌شود، نه یک استثنا؛ بلکه حالت غالب است. به عبارتی، با این که مجازات حق مجرم است؛ اما موارد سقوط آن، در اسلام فراوان است.

ج. گذشته از دو نکته قبلی، ادله اثبات جرم، در جرایمی که موجب حد هستند، به نحوی تعیین شده است که عملاً تحقق آن (مجازات موجب حد) در جرایم جنسی، غالباً غیرممکن و در موارد دیگر بسیار مشکل است.

درباره‌ی حدود اسلامی باید گفت اولاً: چگونگی و نحوه‌ی اثبات این گونه مجازات به

گونه‌ای است که تحقق آن به ویژه در جرایم جنسی بسیار نادر و مشکل می‌باشد و ثانیاً: بر فرض اثبات، موارد سقوط مجازات در آن‌ها فراوان است. به نظر می‌رسد تشریح مجازات برای جرایم موجب حد، بیشتر جنبه بازدارندگی داشته و برای این که جلو اشاعه فساد و وقوع جرایم گرفته شود، تشریح شده است؛ اما چنانچه جرایم موجب حد با آن شرایطی که گفته شده است اثبات گردد، اجرای حکم، نه تنها مخالف کرامت انسانی نمی‌باشد، بلکه در راستای توجه به کرامت انسانی و صیانت از شرافت او است. قصاص از نظر اسلام، قانونی الهی است که برای حفظ حیات و تأمین زندگی همگان، مفید می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِعَدَاةٍ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ * وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۱۷۸-۱۷۹) با دقت در این آیه شریفه باید عنوان کرد که طبق آیه شریفه، اولاً: قصاص، حکم و قانون الهی است که توسط خداوند وضع شده است. ثانیاً: عفو و گذشت از قصاص، نوعی احسان و تخفیف از جانب پروردگار می‌باشد و ثالثاً: حفظ و تأمین حیات بشر است.

باید به این نکته توجه کرد که در قصاص، عنصر معنوی جرم؛ یعنی قصد مرتکب در انجام فعل، عنصر اساسی است. اگر قاتل کوچک‌ترین اختلال و یا اضطراب روانی داشته باشد، این قتل، قتل عمدی نیست و قصاص منتفی می‌شود و اسلام او را قاتل عمدی نمی‌شناسند. این مسأله مربوط به اصل بسیار معروفی است که مستند به یک روایت قطعی می‌باشد:

«تدرء الحدود بالشبهات»؛ با توجه به این قاعده‌ی فقهی، کیفرها و حدها، با کوچک‌ترین شبهه ساقط می‌شوند. بنابراین اگر احتمال یک درصد داده شود که قاتل در ارتکاب قتل، اختیار از دست داده است؛ یعنی عارضه مغزی یا روانی یا کمترین جنونی در حین ارتکاب جرم پیدا کرده است، قطعاً قصاص از او ساقط می‌شود. بنابراین، حکم مجازات قصاص، در اسلام برای حفظ حیات و تأمین زندگی انسان‌ها و نظام کشور وضع شده است. حضرت امام خمینی(ره)، قانون قصاص را قانونی غیرانسانی و مخالف کرامت انسانی نمی‌داند. «قصاص این قانون واضح اسلام، این قانون ضروری اسلام، این قانونی که قرآن به آن تصریح کرده است، این قانونی که مصلحت و امنیت کشور را تأمین می‌کند. شما [اعضای جبهه ملی] این را یک قانون غیرانسانی می‌دانید.» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۴۴۳)

به عبارتی، بخشش، خود کفاره گناه و جرم محسوب شده و بدون این که مجازاتی صورت بگیرد، مجرم کرامت از دست رفته‌اش را بازمی‌یابد. لذا در دیدگاه اسلامی، هر رویداد ناخوشایندی در زندگی انسان، پیامد یک رفتار ناصواب و یک عمل ناروا از طرف او، محسوب می‌شود؛ یعنی هر جرمی، مجازاتی دارد، اما لطف الهی و حب او به بندگانش اقتضا می‌کند که غالب این مجازات‌ها را در دنیا و با کیفر اندکی، تحقق بخشد و نیز از بسیاری از آن‌ها درگذرد. «در مکتب‌های انسان‌مدار یا بشردوستانه عقیده بر این است که حتی وقتی متهم به مجازات محکوم شد باید کرامت ذاتی او را به عنوان انسان محفوظ داشت. در این مکتب‌ها بسیاری از مجازات‌های خشن به‌ویژه مجازات‌های بدنی نظیر شلاق و نیز اعدام را شایسته‌ی مقام و درخور شأن والای انسان نمی‌دانند» (اردبیلی، ۱۳۹۰: ۱۴۵)

ملاحظه می‌شود که در حقوق کیفری اسلام تأکید بر این است که به هنگام اجرای مجازات‌ها باید به حداقل‌های حقوق کیفری بسنده نمود و به کرامت انسانی خدشه‌ای وارد نکرد.

چالش‌های شکنجه و سایر مجازات غیرانسانی با اصل تناسب جرم و مجازات

در اینجا لازم است در خصوص تعریف و مفاهیم این دو واژه در اسناد بین‌المللی و کتاب‌های لغت توضیح مختصری عرض کنیم، تا خوانندگان را به وجود یا عدم وجود معنای خاص این کلمات آگاه نمایم، «در هیچ یک از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای مربوط به حقوق بشر که متضمن ممنوعیت رفتارها و مجازات‌های غیرانسانی هستند، این مفاهیم تعریف نشده است، با وجود این، کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل که مسئولیت نظارت بر اجرای کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را دارد، در تفسیر کلی خود پیرامون مفاهیم ماده‌ی هفت کنوانسیون، چنین اظهار داشته است که با توجه به ماهیت، هدف و شدت اقدام به عمل آمده، می‌توان این مفاهیم را از هم‌دیگر تشخیص داد. هم‌چنان که کمیسیون اروپایی حقوق بشر اعلام نموده است که هر نوع شکنجه‌ای، خود رفتار غیرانسانی و تحقیرکننده محسوب می‌شود و رفتار غیرانسانی، خود تحقیرکننده نیز است؛ این کمیسیون در تعریف رفتار غیرانسانی بیان داشته است؛ رفتار غیرانسانی، رفتاری است که به صورت عمدی موجب ایجاد درد و رنج شدید روحی یا جسمی گردد» (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۰۸) درخصوص معنای لغوی و اصطلاحی شکنجه، که از رفتارهای غیرانسانی به شمار می‌رود، «در فرهنگ معین به معنای اذیت کردن، آزرده آمدن است» (معین، ۱۳۶۴)

در نخستین سال‌های سده‌ی دهم تا میانه‌ی سده‌ی دوازدهم، حق این است که بگوییم، دوره‌ی مورد مذاقه ما، از حیث جریان‌ات اجتماعی، بر روی هم عهد نامساعدی بود. «در همین دوره بارور تاریخ ایران به تازیانه زدن و کشتن دادجویان و بازگذاشتن دست بیدادگران، کشتارهای بزرگ مردم، کور کردن، پوست کندن آدمیزاد، سوزاندن فرزندان آدم در آتش یا در قبای باروتی، افکندن انسان در قفس و سوزانیدن او، محبوس ساختن آدمی در خم و فرود انداختن از بالای مناره‌ی مسجد، بریدن گوش وزبان و بینی و بسیاری از این‌گونه عمل‌های وحشیانه از جمله‌ی کارهای جاری و عادی بود.» (صفا، ۱۳۸۷: ۴۱)

در دوره‌ی صفویه با این که حکومت ظاهری مذهبی داشته و از جهاتی چند خود را طرف‌دار اجرای احکام دین‌نشان می‌داد، در عین حال، اجرای مجازات در مواردی خشن و وحشیانه بود. «کاری» در «سفرنامه» خود می‌گوید: «راهزنان را با جسارت و بی‌رحمی و بدون شفاعت مجازات می‌کنند و به طرق مختلف از پای در می‌آورند. تنبیه و مجازات متداول این است که دو پای راهزن را به چهار شتر می‌بندند و سینه و شکم وی را از بالا به پایین چاک می‌زدند و برای عبرت بینندگان شتر را در تمام محلات و چهار سوی شهر می‌گردانند و یا سر راهزن را در سوراخ تنگ دیواری به در می‌کنند به طوری که سر در یک طرف و بدن در طرف دیگر دیوار بماند و قادر به حرکتی نباشد و برای مسخره چپقی در دهان او می‌گذارند تا بدین ترتیب تعذیب و کشته شود» (سفرنامه کاری: ۳۷).

آدم‌خواری در عهد صفویه برای کشتن گناه‌کاران و کسانی که به حق یا ناحق گرفتار آتش خشم اُمرأ می‌شدند، معمولی بود. «دژخیمان دست به کار می‌شدند، سربریدن، پوست کندن، در آتش سوختن، دست و پا و گوش و بینی بریدن و چشم کندن و در پوست گاو کشیدن و امثال این‌ها جزو کیفرهای معمولی بوده» (شمس ناتری، ۱۳۷۸: ۲۹). یکی دیگر از شرق‌شناسانی که سفری به ایران داشته است، در مورد مجازات زمان صفویه می‌گوید: «سوراخ کردن پاهای محکوم و وارونه آویزان کردن وی به درخت به گونه‌ای که سرش به سوی زمین باشد تا بمیرد و در صورت عدم موت، شکمش را با شمشیر می‌دریغند و او گرفتار یک مرگ تدریجی و دردناک می‌شد زیرا در این صورت روده‌های وی به صورتش می‌ریخت و او می‌بایست آن‌ها را در شکمش فرو برد و سرانجام با وضع فجیعی جان می‌سپارد» (شمس ناتری، ۱۳۷۸: ۲۹)

ملاحظه می‌شود که در حکومت صفوی علی‌رغم ادعا اسلامی بودن حکومت، مؤلفه‌های بدیهی حقوق جزای اسلامی در خصوص اصل تناسب جرم و مجازات و رعایت کرامت انسانی مورد توجه قرار نگرفته است.

نتیجه‌گیری

مجازات، ضمانت اجرای قواعد حقوقی به منظور برقراری نظم عمومی در جامعه است و مجرم به واسطه جرمی که انجام داده است، باید کیفر گردد و این مجازات از سنت‌های قطعیه الهی است؛ اما اجرای مجازات باید با جرم ارتكابی تناسب داشته و منافاتی با رعایت کرامت انسانی نداشته باشد. ولی در حکومت دوره‌ی صفویه کوچک‌ترین اثری از آن دیده نمی‌شود و تمامی مجازات‌ها با نظر شاهان و برای ترساندن مردم از مخالفت انجام می‌گردید و در این میان محتسب که مأمور اجرای احکام در حکومت بود نیز از این ظلم و بی‌عدالتی جدا نبود. به نظر نگارندگان، علت این امر استفاده ابزاری از دین برای خودکامگی و استبداد در حکومت بوده است.

خداوند متعال، حکیم و مهربان است و کسی را بدون سببی عقوبت و کیفر نمی‌کند، حکمت الهی اقتضا دارد، کسی که کار نیکی انجام دهد، پاداش آن را کسب کند و فردی که گناه و جرم مرتکب شود، عقوبت کارش را ببیند. این قانون الهی است که هرکسی پاداش کارش را بگیرد؛ اما چنین نیست که همواره خداوند مجرمین را مجازات دهد؛ بلکه غالباً خداوند گناه‌کاران را مورد عفو و بخشش خود قرار می‌دهد و به واسطه جرمی که مرتکب شده‌اند، آن‌ها را کیفر نمی‌دهد. ولی در دوره صفویه که به نوعی نام شیعه را به دنبال خود داشت هیچ مجازاتی با گذشت از سوی حکومت مواجه نمی‌شد و حتی در بسیاری موارد مجرم از شدت مجازات که چند برابر جرم ارتكابی بود جان می‌باخت. در بسیاری موارد، که مجازات با دستور مستقیم از سوی شاهان صادر و اجرا می‌شد، از مرز مجازات فراتر رفته و به توحش و بربریت سوق می‌یافت.

اسلام از آن‌جا که دین جامعی است، یقیناً در وضع قوانین جزایی، همه‌ی جوانب قضایا را مد نظر قرار داده است. لذا در عین توجه به مجرم و استحقاق مجازات برای او، اصلاح و بهسازی وی را نیز مورد عنایت قرار داده است؛ هم‌چنین با توجه به حق قربانی جرم و خاطر آزوده‌ی مجنی‌علیه، معتقد است که نباید روحیه انتقام‌جویی برخاسته از این ویژگی، یله و رها باشد، بلکه باید در بستری نظام‌یافته و قانونمند، قرار بگیرد تا نابسامانی‌های اجتماعی را در پی نداشته باشد. از همه مهم‌تر، اسلام هدایت انسان‌ها به سوی کمال نهایی و از بین بردن موانع تحقق کمالات وجودی آن‌ها را، سرلوحه همه‌ی اهداف مجازاتی خود در حقوق جزای اسلامی و شیعی قرار داده است و این موضوع در هیچ یک از مراحل دادرسی در دیوان عدالت حکومت صفوی که ادعای حکومت اسلامی و شیعی داشت، وجود عینی نداشته و تمام این احکام و حقوق بشر اسلامی رنگ باخته بود.

منابع

- قرآن کریم
- آژند، یعقوب (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران* (دوره صفویان)، تهران: جامی، چاپ سوم.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۰)، *حقوق جزای عمومی*، تهران: میزان، چاپ بیست و پنجم، جلد دوم.
- رحیمی نژاد، اسمعیل (۱۳۹۰)، *جرم شناسی*، تبریز: فروزش، چاپ دوم.
- رحیمی نژاد، اسمعیل (۱۳۸۷)، «مجازات‌های نامتناسب: مجازات‌های مغایر با کرامت انسانی»، فصلنامه-حقوق، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۸، شماره ۲، ۱۱۵-۱۳۳.
- رحیمی نژاد، اسمعیل (۱۳۸۷)، *کرامت انسانی در حقوق کیفری*، تهران: میزان.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶)، *نقد ادبی*، تهران: امیر کبیر، چاپ هشتم.
- شمس‌ناتری، محمد ابراهیم (۱۳۷۸) *بررسی تطبیقی مجازات اعدام*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ یکم.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۷)، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران: فردوس، چاپ ششم، جلد چهارم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، *مجموعه آثار*، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی: (۱۳۶۴)، *جاذبه و دافعه‌ی علی(ع)*، تهران: صدرا.
- ملک زاده، حسن (۱۳۹۱)، *مبانی انسان شناسی*، تهران: علمی.
- نوربها، رضا (۱۳۹۰)، *حقوق جزای عمومی*، تهران: دادآفرین، چاپ سی و یکم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰)، *حقوق بشر از دیدگاه اسلام*، تهران: انتشارات الهدی.
- امام‌خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱)، *صحیفه نور*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

- امام خمینی، روح الله، *تحریر الوسيله*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل مقداد، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، دفتر نشر نوید اسلام.

Received Date: 08/05/2017
Accepted Date: 24/08/2017

Investigation of Proportion of Crime and Punishment in the First Shi'a Regime in Iran in the Safavid Age from the Viewpoint of Islamic Human Rights

Mehdi ashjaei khameneh ^{1*}
Reza faani ²

Abstract

A reaction against an unlawful verb can be punished there must be proportionality between crime and punishment and the human dignity of the accused should not be forgotten; in the Holy Qur'an, this is fully explained. now, given that the Safavid period is the first time that has put Iran in the context of a completely independent Shia rule. we have tried to try to find out in this paper, which is done in a library method, to find out, using the views of scientists and theories Islamic human rights . Is this proportioned in Islamic penal law? Is the Safavid government, which kills a religious and Shiite shrine, is seen in this royal justice, or only the government, in its appearance, carries the name of Islam and Shi'a, and the Safavid kings did not stop injustice and torture? the result is that Islamic penal law is proportionate in terms of crime and punishment, and the penalty for committing a crime has been committed. and to protect the safety of the people, God Almighty, however, has the privilege and dignity, recommends more than punishment, especially in Qisas, for the forgiveness of the offender, and has implemented the limits with the slightest doubt.

Keywords: Proportionality of crime and punishment, Islamic human rights, human dignity, Shi'a religion, Safavid.

1. Masters student, Department of Criminal Law and Criminology, Tasouj Center, Islamic Azad University, Tasouj, Iran. Email: iau_tasouj@yahoo.com.

2. Assistant Professor, Department of Law, University of Shahid Madani Azarbayjan, Tabriz, Iran.